

آیا ممکنست ...

پاسخ آقای دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه و سناتور

بنظر من برای اینکه دانشمندان بزرگ در رشته‌های علوم به وجود بیایند که اهمیت جهانی داشته باشند و باعث پیشرفت علم در دنیا شوند باید لااقل پنج عامل مهم موجود باشد:

۱- افرادی با قریحه ذاتی و نبوغ و استعداد فطری
۲- که تحصیلات کافی داشته آنچه را در رشته معینی کشف شده فرا گرفته باشند

۳- آنانرا فراغ خاطر و آرامش خیال فراهم باشد

۴- وسایل تحقیق و مشاهده و آزمایش در اختیار آنان گذاشته شود

۵- مورد تشویق متصدیان امور قرار گیرند.

اکنون باید دید در وضع فعلی ایران آیا عوامل مذکور موجود است:

۱- در اینکه در این مملکت افراد مستعد وجود دارند تردید نیست. در گذشته بزرگانی مانند محمد موسی خوارزمی و جابر حیان طوسی و محمد زکریای رازی و بیرونی و ابن سینا و خیام از این سرزمین برخاسته اهمیت جهانی یافته موجب پیشرفت دانش در عالم شده‌اند. هم اکنون جوانانی را سراغ دارم که دارای قریحه سرشارند و بر حسب تصادف با مرحله تحصیلات عالی گذاشته‌اند و در نتیجه عدم توجه خدمتی را که مجله «سخن» طرح کرده است نمی‌توانند انجام دهند یعنی در ایران به مانند و موجبات پیشرفت علم را فراهم سازند.

نوشتم «بر حسب تصادف» زیرا دستگاه فرهنگ ما طوری نیست که نوابغ را برگزیند و آنانرا از توده خلق بیرون آورد و بجلو اندازد و به تتبع و ایجاد دانش سوق دهد. هرگز کوره سوادی پیدا کند بدیرستان می‌رود و در آنجا با نداشتن دیبر و وسایل تحصیل چند سال می‌گذرانند و هر طور شده ورقه‌ای بدست می‌آورد و با همان ورقه پروانه ورود به دانشگاه پیدا می‌کند. البته باید امتحان ورودی داد ولی چه امتحانی؟

متصدیان امر دل خوش دارند که داوطلب ورود به تحصیلات عالی چند سطر فارسی را با اغلاط کم بنویسد و جزئی زبان خارجه بداند و آشنا با اصطلاحات علمی باشد. آفت رعایت (بقول آقای دکتر یارشاطر) و فشار و توصیه و عوام فریبی و لزوم «سیاهی لشکر» و عوامل دیگر باعث می‌شود که اغلب واردین دارای معلومات و استعداد کافی نیستند.

در اتحاد جماهیر شوروی با داشتن ۲۰۷ میلیون جمعیت باندازه‌ای در انتخاب افراد با قریحه دقیق و ساعی هستند که در ۳۴ دانشگاه فقط ۸۷ هزار دانشجو دارند و نمودارند و فقط در دانشگاه تهران متجاوز از ۸/۵۰۰ نفر دانشجو داریم و تصویر می‌کنیم هر قدر این رقم بزرگتر باشد مملکت زیاده‌تر بطرف ترقی رفته است.

بسیاری از افراد با قریحه در اثر بی‌چیزی و استیصال اساساً قادر به تحصیل نیستند و عده بسیار زیادی در اثر نفوذ خانوادگی و تمکن و بی‌حالی متصدیان امور سالها در دبیرستان و دانشگاه جای دیگران را می‌گیرند و به هیچوجه استعداد تحصیل ندارند.

۲- اگر فرضاً يك درصد از واردین بمؤسسات عالیہ دارای قریحه باشند و سایر تحصیل برای آنان فراهم نیست. عده‌ای از استادان آنها هر کدام چند شغل سیاسی و اداری و اقتصادی بر عهده گرفته‌اند بطوری که نه مجال مطالعه دارند و نه عنایتی بتدریس. معلمانی هستند که جزو درس آنها در ظرف بیست سال تغییر نکرده است در صورتیکه امروز ترقیات علوم بعدی سریع است که هر سال باید مباحث جدیدی را مطرح کرد و اکتشافات تازه‌ای را بیان نمود.

اکنون در رشته‌های علوم باندازه‌ای از دنیای غرب عقب مانده‌ایم که مدت‌ها مجاهدت لازم است تا خود را پیایه اروپا و امریکا برسانیم. با این وصف چگونه می‌توان بمرحله کشف و ابداع و اختراع گام نهاد؟

۳- فرض کنیم دانشجویی با دانشیاری بخواهد از راه پژوهش خدمتی بجهان علم، کند، آیا فراغ خاطر و آرامش خیال دارد؟
آیا شنیده‌اید و سایر زندگی دانشجو با دانشیاری را برای تحقیق و تتبع تأمین کرده باشند؟

مقرری پایه اول دانشیار چقدر است؟

۲۸۸ تومان حقوق و ۱۵۲ تومان کمک یعنی جمعاً ۴۴۰ تومان!
در اتحاد جماهیر شوروی دانشجویی که دانشنامه داوطلبی علوم را به دست آورد و بخواهد به تحقیق به پردازد ماهی ۱/۳۰۰ منات کمک می‌گیرد ولی بفرموده سعدی دانشیار ما را:

غم فرزند و نان و جامه و قوت باز دارد ز سیر در ملکوت
در این صورت چگونه می‌توان انتظار داشت که مستعدترین افراد به پژوهش پردازند و از بین آنها بزرگانی در رشته‌های علوم شهرت جهانی یابند؟

۴- چنانچه دانشجویان دانشیار یا استاد بخواهد پیوسته با معلومات عصر خود آشنا باشد و با زمانه جلو رود یا تحقیقاتی در رشته تخصصی خود کند آیا وسایل آن موجود است؟

از دانشکده علوم سؤال بفرمائید از ۱۳۲۰ با این طرف چند جلد کتاب و مجله و رساله علمی و چه مبلغ اعتبار برای آزمایشگاه بدست آورده اند. تصور نمی کنم یکمصدم آنچه خواسته اند بآنها داده شده باشد در صورتیکه مؤسسه جنگل شناسی هندوستان در دهرادون از دانشگاه تهران وسیع تر و وسایل کار و تحقیق و اعتباراتش بیشتر است.

امروز نمی توان مانند عصر ابن سینا بر تمام علوم مسلط شد و حتی دشوار است در یک ماده از علوم به تعمق پرداخت و با جزئی اعتبار به عالم دانش خدمت درخشان کرد. اکنون دهها هزار نفر در اکناف جهان با وسایل گوناگون و اعتبارات نامحدود به پژوهش های علمی مشغولند و چنانچه انسان از نتیجه تحقیقات آنان آگاه نباشد قادر نیست کار آنان را دنبال و خدمت بگری بجهان دانش کند و متأسفانه هیچ یک از آن وسایل و اعتبارات در اختیار دانشمندان ما نیست.

۵- اساساً مثل اینست که مائنها وظیفه مدارس عالی را تعلیم اطلاعات و معلومات موجود می دانیم و معتقد نیستیم که وظیفه دیگر آنها کشف اسرار طبیعت و تتبع و ایجاد دانش است.

در ۱۳۲۶ که به یازدید دانشگاه کمبریج (انگلستان) رفته بودم نایب رئیس دانشگاه (که در حقیقت اداره کننده دانشگاه است زیرا ریاست دانشگاه مقام افتخاری است که یکی از رجال بزرگ داده می شود و او سالی یک یا دو بار برای جلسات تشریفات به کمبریج می رود) این گفت که یکی از هموطنان شما (دکتر سمند) تحقیقات بگری در رشته فلزات کرده که اسباب افتخار ایران است و چنانچه دانشگاه تهران از او تشویق کند خدمت مهمی بدانش خواهد کرد. آقای دکتر سمند بدعوت من به تهران آمد و ظاهراً پی بکار بگر او نبردند یا وسیله برای تعقیب تحقیقات او نداشتند زیرا ناگزیر شد با امریکا رود و مؤسسات عالی آنجا از کارهای او استفاده کردند. نظیر دکتر سمند بسیار است. آقای دکتر غلامحسین مصاحب که در همان دانشگاه بدرجه اجتهاد در ریاضی رسید اکنون در سازمان سد کرج روزگاری گذراند! ... علاوه بر معایب و نقائص مذکور در دانشگاه ما سیاست (یعنی مذموم آن) مداخله دارد - اشخاص از روی حب و بغض استخدام می شوند - طرز

انتخاب مسؤولین نه مطابق ممالك مستبد و نه مطابق کشورهای دموکرات است - راه برای ورود معلمین باقریچه مسدود است - عده‌ای از مسؤولین بدلايل متعدد فقط هفته‌ای چند ساعت بمؤسسه خود می‌روند - برای عده‌ای استادی دانشگاه فقط برای داشتن عنوان و رسیدن بمقامات دیگر است ...

با این همه من نسبت به آینده امیدوار و خوشبین هستم زیرا سی سال پیش نیست که ما از قرون وسطی خارج شده ایم و ترقیات معنوی بتدریج حاصل می‌شود و یکباره نصیب نمی‌گردد. اکنون که بفضل الهی و در پرتو بیداری نسبی ملت و مساعی شبانه‌روزی شخص اول مملکت بحرانهای سیاسی بر طرف شده و موجبات پیشرفت بتدریج فراهم می‌شود رجاء و ائق دارم که به تعمق و تحقیق و تتبع در علوم توجه خواهد شد و دستگاه فرهنگ اصلاح و وسایل کار آماده خواهد گشت و استعدادهای نهفته این ملت باستانی آشکار خواهد گردید و در آتیه خدمات بکری که موجب پیشرفت علم در دنیا شود از فرزندان این سرزمین بمنصه ظهور خواهد رسید.

دکتر عیسی صدیق

پاسخ آقای دکتر میردامادی استاد دانشگاه

جناب آقای مدیر مجله گرامی «سخن»

در پاسخ سؤالی که از طرف اولیا، امور آن مجله مطرح شده و نسخه‌ای از آن از راه لطف به عنوان این بنده فرستاده شده است یاد آور می‌شوم که با وضع فعلی غیر ممکن است دورشته‌های مختلف علوم دانشمندان بزرگی که شهرت جهانی داشته باشند در ایران بوجود آیند زیرا اولاً موجبات يك زندگی آرام و مطمئن برای استادان و دیگران فراهم نیست و هر کس باید دائماً در تلاش برای تأمین آینده خود باشد.

ثانیاً هم آهنگی کامل میان قسمت‌های مختلف علوم و صنایع وجود ندارد؛ مثلاً در عین حال که ممکن است سرم ضد دیفتری شایسته در این کشور فراهم شود، عملاً آمپول‌های شیشه‌ای ساخت ایران که از جنس شیشه خشی و مطمئن باشد وجود ندارد و باید از خارجه تدارک گردد.

دکتر محمد میردامادی

پاسخ دکتر اسدالله آل بویه

چندی پیش نامه‌ای از «سخن» همراه با یادداشتی از مدیر گرامی آن دریافت کردم. خواسته شده بود پاسخ دهم: آیا ممکن است در وضع کنونی

در ایران دانشمندان بزرگی در رشته‌های علوم مانند بزرگان قدیم بوجود
 بیایند که اهمیت جهانی داشته باشند . . .
 هرچند که دیگر بنویشتن نمی‌گیریم وانگیزه‌ای برای آن در خود نمی
 بینم با اینهمه چون درباره این پرسش‌ها نکته‌ای می‌دانستم دور از مروت
 دیدم که دریغ کنم و پاسخ ندهم.
 اینک پاسخ :

بر سر دانه ما سایه ابرمی نفتاد
 زور همت مگر از خاک دماند مارا
 صائب

در بررسی شرط اساسی يك جامعه مترقی باین رازی می‌بریم :
 اگر در جامعه‌ای قانون فرمانروا بود مردم می‌توانند آزادانه پرورش
 یافته نیروهای خود را بگسترند. قانون هم فرمانروا نمی‌شود مگر مردم از
 هر چیز بگذرند تا دولتی پاسدار قانون بدید آورند.
 چنانچه مردم نتوانند قانون را در جامعه فرمانروا کنند آزادی خود را
 از دست می‌دهند و چون اختیاری دیگر ندارند نمی‌توانند کارهای بزرگ کنند.
 در گذشته کشور ما هر چند آشفته می‌نمود، نه قدرت مرکزی داشت
 نه سازمانها و دستگاههای پهناور و نه مشاوران و متخصصان بیشمار نه مقامهای
 گوناگون ولی گویا هر چه بود کم و بیش حقیقتی داشت. در آشفتنگی آرایشی و
 در سادگی کمالی نهفته بود. نیاکان آزاده ما از کوششی که گاه برای داد گستری
 در همه جهان و گاه برای آزادی از دست بیگانگان داشتند توانستند گاهگاه
 شرط اساسی ترقی را برای جامعه ایرانی فراهم کنند. از اینرو بود که
 بزرگانی نام آور و بلند آوازه از میانشان بدید آمدند.
 اکنون آن زمینه نیست. هیچ آرمانی ما را بهم نمی‌پیوندد و هم کوشش
 نمی‌سازد. ارزشهای عالی نداریم. برای فرمانروایی قانون کاری نمی‌کنیم
 مهر تبار و یار و دیار بدل نمی‌گیریم. جز برای خود گام نمی‌نهیم. ما را نمی‌توان
 مردم نامید. محیطی که ساخته‌ایم درخور زندگانی نیست (تاجائیکه بسیاری
 پیوندهای کهن را پاره می‌کنند و از آن می‌گریزند) تا چه رسد باینکه
 بزرگانی هم پیرورد. تنها يك روزنه امید می‌ماند :
 اینکه همتی کنیم تا محیط را سازگار و برای نشوونما آماده سازیم.
 دکتر اسدالله آل بویه استاد دانشگاه